

در مسیر حسین: معماری یک زندگی پاک



استخراج الگوی رهبری، تربیت و بندگی از حیات شهید غلامعلی رجبی

ناصر کاوه

یک سند بصری برای مربیان،
فعالان فرهنگی و رهبران جامعه



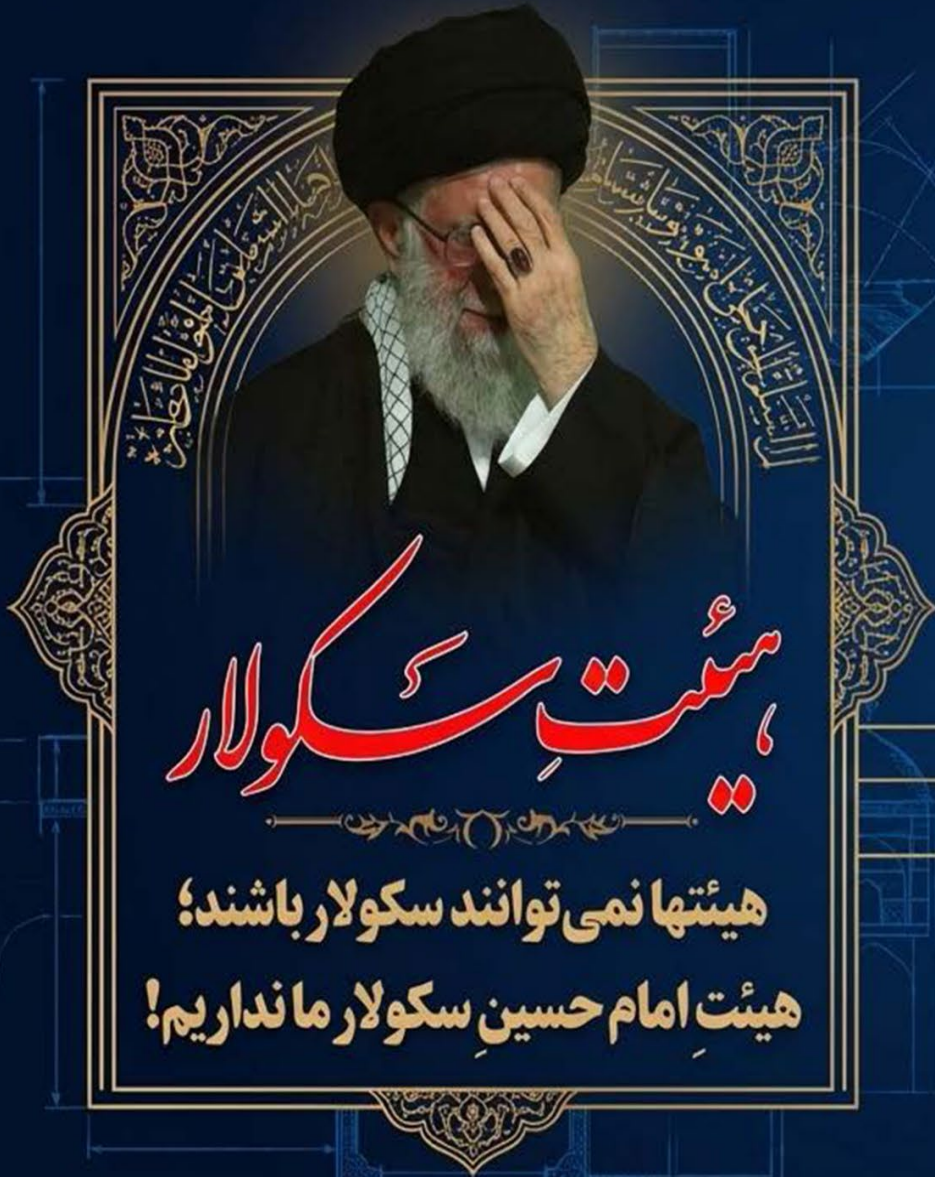
در مسیر حسین (ع)

مهندسی یک زندگی پاک؛ مروری بر سبک زندگی و سیره معلم شهید غلامعلی رجبی

ناصر کاوه



مکتب هیئت: عبادتِ گره خورده با مسئولیت اجتماعی



هیئت به عنوان پایگاه انسان‌سازی:
از نظر غلامعلی، هیئت فقط جای سینه‌زنی نبود؛
کارخانه تولید انسان با مسئولیت بود.



عمل پنهان:
پرداخت مخفیانه اقساط وام دوستان نیازمند با
حقوق اندک معلمی.



آزمون ولایت‌مداری:
او معتقد بود ولایتی بودن تنها به گریه نیست؛ مرحله‌ای دارد
که برای اثبات آن باید از دار و ندار و حتی جان گذشت.

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) امامین انقلاب، امام خمینی (ره) و شهید سید علی خامنه ای، شهدا از صدر اسلام تا شهدای رمضان

مداحی، رسالت است نه حرفه. چنان‌که امام شهید خامنه‌ای فرموده‌اند: «مداحی اهل بیت، یک کار هنری صرف نیست، یک مأموریت و مسئولیت سنگین است.» این تعبیر، مرز میان یک اجرا و یک رسالت الهی را مشخص می‌کند. صدای مداح، اگر با عشق و اخلاص گره بخورد، ریسمانی از نور می‌شود؛ پلی بین زمین و آسمان که نفوس سرگردان را به سرچشمه حقیقت هدایت می‌کند. مداحی، هنری است که اگر هنرمند را نسازد، هرگز نمی‌تواند مخاطب را بسازد. این یک قانون اساسی است: اگر با نغمه‌ات خودت را نسازی، چگونه خواهی توانست دیگران را بسازی؟ شهید رجبی، ابتدا در خلوت خود، با مصائب اهل بیت خویش را ساخت و سپس در محضر جمع، آن‌ها را ساخت. مداحی، پلی است به ظهور؛ پلی که شهید غلامعلی بر آن ایستاد، با اخلاص آن را استحکام بخشید، و در نهایت، با شهادت تا عرش بر آن گام نهاد. مداحان عزیز، مسیر شما، همان مسیر اوست؛ پلی که باید آن را محکم نگه دارید تا زمینه ساز ظهور مهدی (عج) باشید

«در مسیر حسین علیه السلام»

مکتب مداح شهید، غلامعلی رجبی

نویسنده : ناصر کاوه

هوش مصنوعی ، گرافیک و طراح : علی کربلانی
مشاور طرح ، رسانه و فضای مجازی : مهدی کاوه
ویراستار ، تایپ و حروف نگار : نرگس کاوه
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
قیمت: **صلوات بر محمد و آل محمد(ص)**

مدیری متفاوت: زنگ اول، زنگ عاشورا



موقعیت:

صبحگاه اول مهر، همزمان با ایام محرم.
دانش‌آموزان منتظر سخنرانی رسمی و کلیشه‌ای مدیر جدید.

اقدام:

غلامعلی با کت و شلوار مرتب، میکروفون به دست، روی زمین
حیاط مدرسه نشست. از دانش‌آموزان خواست رو به قبله بنشینند.

نتیجه:

به جای سخنرانی، زیارت عاشورا خواند.
سال تحصیلی با روضه و اشک بر ابا عبدالله (ع) متبرک شد و
تربیتی مدرسه تغییر کرد.

فهرست جامع و تفصیلی کتاب

پیشگفتار: مداحی، در منطق اهل معنا، حرفه نیست؛ رسالت است / 9

مقدمه: بازتعریف نوکری و نسبت آن با هویت شهید رجبی/ 14

فصل اول: حقیقت ستایشگری از نگاه امام شهید خامنه ای/ 17

فصل دوم: شهید غلامعلی رجبی؛ روضه خوانی که با زندگی اش خواند/ 21

فصل سوم: اخلاص؛ مدالی بر سینه زمانه/ 24

فصل چهارم: نغمه ای اخلاص؛ آداب و اسرار ستایشگری/ 27

فصل پنجم: حنجره ی طلایی؛ اصالت در عصر بدل ها/ 30

فصل ششم: به سوی حسین؛ هجرت از خود به خدا/ 34

فصل هفتم: پنجره‌ای تا عرش؛ عرفان در مداحی/ 37

فصل هشتم: سرود جهانی همدلی؛ انسان و ضریان قلب مشترک / 41

فصل نهم: شهید رجبی و هوش مصنوعی؛ تقابل سنت و تکنولوژی / 45

فصل دهم: ریسمانی از نور؛ رسالت ذاکر حسینی / 49

کلام آخر: غلامعلی؛ الگوی انسان اصیل در عصر بدل‌ها / 53

بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهید رجبی/ 60

توصیه‌های شهید غلامعلی، به مداحان/ 63

شناسنامه یک سالک: ایستگاه‌های یک عمر پربرکت

۱۳۳۳ (تولد):

متولد محله آذربایجان تهران. پدری
استاد اخلاق (حاج حسن) و مادری
که نام او را با بشارت امام کاظم (ع)
«غلامعلی» گذاشت.

دوران پهلوی (امتناع):

با وجود قبولی در داروسازی،
شغل معلمی را برگزید و از کار
دولتی طاغوت امتناع کرد.

۱۳۵۲ (سربازی):

دوران سربازی و امتناع از خوردن غذای
شبهه‌ناک در کاخ شاپور غلامرضا
(اکتفا به نان و پنیر).

دوره انقلاب:

فعالیت‌های فرهنگی، نوشتن
نمایشنامه و جذب جوانان به
مسجد.

مرداد ۱۳۶۷:

شهادت در عملیات مرصاد.



پیشگفتار

پیشگفتار: مداحی، در منطق اهل معنا، حرفه نیست؛ رسالت است

بخون خویش نویسم بروی لوح مزارم

که من بجرم محبت قتل خنجر یارم

ز بیقراری من خلق در شگفت و ندانند

که بیقراری زلف تو برده است قرارم

بیای گل چو بود خار قدر گل بفزاید

مرا مران ز خود ایگل که من بیای تو خارم

اگر اسیر و غریبم خوشم که در همه خوبان

تو را اسیر کمندم تو را غریب دیارم

کنار من شده دریا ز اشگ دیده که شاید
شود مقام تو ای سرو باغ جان بکنارم
دمی که خاک شوم در سرم هوای تو باشد
که در هوای تو پیچد بیای باد غبارم
ندارم دمی ای شاه عشق دست ز دامن
بجرم عشق چو منصور اگر کشند بدارم
صغیر اول کارم که عشق کوس جنون زد
ندانم آنکه چه آید به پیش آخر کارم

شاعر "صغیر اصفهانی"

مداحی، در منطق اهل معنا، حرفه نیست؛ رسالت است. صدا، آنگاه که به عشق سیدالشهدا (ع) گره می‌خورد، دیگر تنها یک صوت نیست، بلکه ریسمانی از نور می‌شود که دل‌های خاکی را به آستان افلاک پیوند می‌زند. ذاکر حقیقی، نه برای تشویق مردمان، که برای رضایت صاحب عزا می‌خواند؛ و ارزش نوایش نه در صنعت صدا، بلکه در اخلاص دل و صداقت نیت او معنا می‌یابد. از همین روست که مداحی اهل بیت (ع)، چنان‌که بزرگان فرموده‌اند، تنها یک هنر نیست، بلکه مسئولیتی سنگین، تربیتی آسمانی و مأموریتی الهی است. کتابی که پیش رو دارید، تلاشی است برای بازگشت به همین حقیقت فراموش‌ناشدنی؛ حقیقتی که مداحی را از سطح مهارت و شهرت فراتر می‌برد و آن را به سلوکی عاشقانه و مسئولانه بدل می‌سازد. این اثر نمی‌خواهد صرفاً از فنون خواندن بگوید، بلکه می‌کوشد از «چگونه زیستن» سخن بگوید؛ از اینکه ذاکر اهل بیت (ع) باید پیش از آنکه با حنجره‌اش روضه بخواند، با جان و زندگی‌اش مرثیه‌خوان راه حسین (ع) باشد.

در این میان، شهید غلامعلی رجبی (جندقی)، برای این قلم تنها یک نام در تاریخ نیست، بلکه نمونه‌ای روشن از ذاکر تراز مکتب عاشورا است؛ مردی که حنجره‌اش وقف روضه بود و زندگی‌اش ترجمان اخلاص. او از آنان بود که مصیبت را فقط روایت نمی‌کردند، بلکه آن را زندگی می‌کردند؛ سوزی که در کلامش جاری بود، از دلی برمی‌خاست که با نام اهل بیت (ع) می‌تپید و با یاد شهیدان آرام می‌گرفت. او نشان داد که مداح می‌تواند رسانه‌ای زنده باشد؛ رسانه‌ای که نه فقط با صدا، بلکه با منش، با تعهد، با وفاداری و با ایستادگی خود پیام عاشورا را به زمانه منتقل می‌کند.

این کتاب، آینه‌ای است برای همه آنان که می‌خواهند در دستگاه سیدالشهدا (ع) خادم باشند؛ آینه‌ای برای سنجش نیت، اخلاص، مسئولیت و نسبت ما با این راه مقدس. در این صفحات، از ثواب اشک و عظمت روضه سخن گفته می‌شود، اما در کنار آن، بار سنگین امانت ذاکری نیز یادآوری می‌گردد؛ اینکه مداحی، اگر در میدان عمل و خودسازی امتداد نیابد، از مقصد اصلی خود دور می‌ماند. راه حسین (ع) راه اشک هست، اما تنها اشک نیست؛ راه معرفت، تعهد، مجاهدت و آمادگی برای فداکاری نیز هست.

آرزو آن است که این نوشتار، برای مداحان و دوستان اهل بیت (ع)، نه فقط متنی خواندنی، بلکه تلنگری برای بازاندیشی باشد؛ دعوتی به بازگشت به اصالت نوکری، به گمنامی باارزش، به خدمتی بی‌ریا و به هنری که غایتش وصال به معشوق است.

اگر این اوراق بتواند در دل ذاکری جوان، نیتی خالص‌تر، قدمی استوارتر و شوقی عمیق‌تر برای خدمت به آستان حسینی پدید آورد، به مقصود خود رسیده است.

اینک با توسل به چهارده نور مقدس، با یاد شهیدان، با نام مبارک حضرت ولی عصر (عج) و با رمز یا زهرا (س)، قدم در این مسیر می‌گذاریم؛ مسیری که آغازش روضه است و انجامش، اگر لطف خدا شامل حال شود، چیزی جز قرب، خدمت و سربازی در راه حقیقت نخواهد بود.

میراث رجبی: طرحی برای امروز

برای همه

زندگی پاک،
تقاطع،
خدمت به خلق
و عشق به
اهل بیت است.

برای مداحان

اصالت در
نیت است،
نه در شهرت.

برای مرییان

اقتدار در
همدلی است،
نه در دستور.

«اگر یک قطره اشک برای ارباب را به من هدیه کنید، از همه چیز برایم بالاتر است.» - از وصیت نامه شهید

مقدمه: در جستجوی حنجره‌های سرخ

«ستایشگری اهل بیت (ع)» در نگاه نخست، یک هنر آوایی به نظر می‌رسد؛ اما حقیقت آن، فراتر از حنجره و صوت است. این کتاب نه یک راهنمای فنی برای مداحان، که دعوتی است به بازگشت به اصالت؛ دعوتی برای وارثان حنجره‌های سرخی که پیش از آنکه با کلام، دلی را بلرزانند، با خون خویش، تاریخ را رنگین کرده‌اند.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که برندسازی، ظاهرگرایی و «بدل‌ها» جای «اصل» را گرفته‌اند. در هیاهوی ابزارهای صوتی و تجملات مجالس، شهید غلامعلی رجبی همچون ستاره‌ای در آسمان اخلاص می‌درخشد؛ نه چون تنها خوب می‌خواند، بلکه چون «خود روضه» بود.

این اثر، سفرنامه‌ای است از کلام معصومین و رهنمودهای امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تا متن زندگی شهید رجبی که «روضه» را مانیفست عملی زیستن خود قرار داده بود. ما در اینجا از «شور خالص» سخن می‌گوییم که در تضاد با تظاهر است.

شهید رجبی به ما آموخت که مداحی، پیش از آنکه نمایش حنجره باشد، وقف حقیقت است. او مداحی بود که در پی «ثمن» (بها و مزد) نبود و «أَنَا لَا أُرِيدُ ثَمَنًا» را در لحظه‌لحظه‌ی زندگی‌اش فریاد می‌زد.

این کتاب کوششی است برای عبور از حصارهای نژادی و زبانی. ما معتقدیم بشریت، فرزندان یک ضربان قلبِ مشترک‌اند و «درد» و «اشک»، زبانِ یگانه‌ی انسان‌ها برای رسیدن به همدلی است.

شهید رجبی، نمادِ این پیوند بود؛ کسی که حنجره‌اش وقفِ ترویجِ شهادت و ایثار بود و در نهایت، با مهرِ تأییدِ شهادت، بر این اخلاصِ همیشگی، صحنه گذاشت.

در فصول پیش رو، از مبانی فکریِ مداحی اصیل سخن خواهیم گفت و خواهیم دید که چگونه در عصرِ تکنولوژی و هوش مصنوعی، می‌توان همچنان اصیل ماند و «جوهرِ درونی» را بر «ابزارِ بیرونی» مقدم داشت.

هدفِ ما، نه بازخوانیِ یک زندگیِ سپری‌شده، بلکه بازآفرینیِ الگوی «انسانِ اصیل» در دنیایِ تظاهر‌هاست. این کتاب، دعوتی است از تمام وارثانِ آن حنجره‌های سرخ تا بار دیگر، با اخلاص، به میعادگاهِ حقیقت بازگردند و با الهام از زندگیِ «غلامعلی»، نه برای گوش‌ها، که برای جان‌ها بخوانند. باشد که این سطور، پنجره‌ای باشد به سوی عرشِ معرفت و طنینی باشد از آن «سرود جهانیِ همدلی» که جانِ همه انسان‌های آزاده را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

بُعد اول: معلمی به وسعت یک پدر

حضور میدانی

رنگ آمیزی دیوار مدرسه
دوشادوش پدران و دانش
آموزان برای ایجاد حس
تعلق.

همدلی جایگزین تنبیه

وقتی دانش آموزان مجبور به
تراشیدن مو با نمره ۴ شدند، او
نیز با موی تراشیده (نمره ۴) به
مدرسه آمد تا آنها خجالت
نکشند.

احترام بی قید و شرط

بوسه بر دست دانش آموزانی
که با آجر دعوا کرده بودند، تا
شرمنده شوند و عذرخواهی
کنند.

فصل اول: حقیقتِ ستایشگری از نگاه رهبری؛ پیوند اشک و اندیشه

دارائی انسان ها به چیزی نیست که از دست می دهند، به چیزهایی که به دست می آورند

در ساحت قدسی اهل بیت (علیهم السلام)، حنجره تنها یک ابزار فیزیکی برای تولید صوت نیست؛ بلکه رسانه‌ای است برای اتصال فرش به عرش. ستایشگری و مداحی، پیش از آنکه هنر آوا و نوا باشد، هنر بیداری است.

در نگاه امام شهید سید علی خامنه ای، حقیقتِ ستایشگری فراتر از برانگیختنِ صرفِ احساسات یا گرفتنِ قطره‌ای اشک است.

اشک، اگرچه گوهرِ گران‌بهای مجالس حسینی است، اما اگر با «اندیشه» و «خرد» پیوند نخورد، چشمه‌ای است که به دریای معرفت راه نمی‌یابد. رسالتِ خطیر ستایشگر، گره زدنِ عاطفه‌ی جوشانِ محبین با شعور، بصیرتِ دینی و هدایت مردم است.

محور اصلی کار یک مداح، معرفت‌افزایی است. نوحه و مرثیه باید مخاطب را نسبت به حقایق اسلام، قرآن و آینده‌ی جامعه آگاه‌تر سازد. سینه زدن و گریستن، اوج تجلی ارادت است، اما این ارادت باید بر پایه‌ی شناختی عمیق استوار باشد.

از این رو، بر استفاده از «مناقب معتبر و مستند» تأکید ویژه‌ای شده است. ستایشگر اصیل، هرگز برای گرم کردن مجلس، به روایات سست یا بی‌نشان چنگ نمی‌زند. او می‌داند که ذکر فضائل آل‌الله، خود به تنهایی خورشیدی است که دل‌ها را روشن و جان‌ها را لبریز از شوق می‌کند، مشروط بر آنکه از چشمه‌سار متقن تاریخ و روایات جوشیده باشد.

مداحی، روایت یک تاریخ منجمد در گذشته نیست؛ بلکه کشاندن نور اهل‌بیت به تاروپود زندگی امروز است.

در مدح ائمه هدی (ع)، باید جنبه‌های کاربردی زیست آنان برجسته شود؛ به این معنا که مدح اهل‌بیت باید به الگوگیری در زندگی، اخلاق و عمل دینی منجر گردد. فلسفه‌ی عاشورا و رنج‌های مقدسی که بر خاندان پیامبر رفت، ترویج همین معارف است.

در این مسیر، «شعر» سلاح و ابزار بی‌بدیل ستایشگر است. شعر خوب، زیبا و پرمغز، همچون کالبدی است که روح معنا در آن دمیده می‌شود. واژگان استوار و ساختار هنرمندانه‌ی شعر، نه تنها تأثیر عاطفی کلام را صدچندان می‌کند، بلکه سطح فکری مخاطب را نیز ارتقا می‌بخشد.

"هر مصرع از یک نوحه‌ی اصیل، باید چونان خطابه‌ای روشنگر، مردم را آگاه و بصیر کند."

ستایشگر تراز، از زمانه‌ی خود غافل نیست. او دماسنج دردهای جامعه است و میان معارف والای اهل بیت و نیازهای روز مردم، پیوندی هنرمندانه برقرار می‌کند.

اما تمام این رسالت‌های بزرگ، به یک شرط بنیادین گره خورده است: «الگو بودن خود ستایشگر».

اثرگذاری کلام، در گرو طهارت ظرف وجودی گوینده است.

اخلاق، تدین، عفت، و پاکی زبان و دل مداح است که به کلام او بُرش و نفوذ می‌بخشد.

اگر حنجره‌ای به زیور تقوا آراسته نباشد، هنر او در همان سطح گوش متوقف شده و هرگز به حریم قلب‌ها راه نخواهد یافت.

"فصل نخست ستایشگری، فهم این حقیقت است که مداح، پرچمدار جبهه‌ی تبیین است."

او با حنجره‌اش می‌جنگد، با شعرش روشنگری می‌کند و با اخلاصش، سپاهی از بصیرت برای دفاع از حریم ولایت می‌سازد؛ همان مسیری که شهید غلامعلی رجبی با تمام وجود آن را پیمود و جانش را بر سر این عهد گذاشت.

بعد دوم: کالبدشکافی یک مداحِ تراز

اثرگذاری و سوز درون

اشک و سوزی که از تقوا نشأت می‌گرفت، نه از تکنیک‌های صرفاً صداسازی.

عدم وابستگی مالی

«من فروشی نیستم.»
رد کردن پیشنهاد خانه و ماشین در ازای مداحی انحصاری؛ گذران زندگی تنها با حقوق ساده معلمی.

خدمت خاموش

شستن ظروف، آشپزی و پذیرایی در آشپزخانه هیئت پیش از به دست گرفتن میکروفون.

خلوص و بی‌ریایی

واگذاری میکروفون به پیرمردی در مجلسی حساس، حتی پس از دو ماه تمرین برای آن اجرا (باور به اینکه هر کس روزی خودش را دارد).



فصل دوم: شهید غلامعلی رجبی؛ روضه‌خوانی که با زندگی‌اش خواند

اگر در فصل پیشین از «الگو بودن» و «طهاراتِ ظرفِ وجودی» ستایشگر سخن گفتیم، تجلیِ اتم و اکملِ آن را باید در آینده‌ی حیات شهید غلامعلی رجبی (جندقی) جست‌وجو کرد. او پیش از آنکه با حنجره‌اش مرثیه‌خوان سیدالشهدا (ع) باشد، با تکتکِ نفس‌ها و لحظاتِ زندگی‌اش، بندگی و نوکری را زیست. غلامعلی که در سال ۱۳۳۳ در محله‌ی آذربایجان تهران پا به عرصه‌ی خاکی گذاشت، در دامن پدری چون حاج حسن که خود از اساتید اخلاق و عرفان بود، بالید. مادرش درباره‌ی عظمت پنهانِ روح او می‌گوید:

«غلامعلی را هیچ‌کس، حتی من که مادرش هستم، نشناخت».

پیوند او با اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نه یک عادت، که ریشه در یک اعجاز عاطفی داشت. در هفت‌سالگی، زمانی که سقوط یک نرده‌ی آهنی سنگین، نفس او را بند آورد و او را تا آستانه‌ی مرگ پیش برد، این آغوش لرزان پدر و نوای بغض‌آلود «یا ابوالفضل (ع)» بود که جان دوباره به کالبدش دمید. این نگاهِ عنایت‌آمیز، در روح کودکِ آن روز چنان شعله‌ای افروخت که در سال چهارم دبستان، روزها پیش از آغاز محرم، پیراهن مشکی بر تن کرد و با گردآوری کودکان، در انتهای کوچه تکیه‌ای کوچک اما به وسعتِ آسمان بنا نهاد. غلامعلی رجبی تنها یک مرثیه‌خوان خوش‌صدا نبود؛ او یک «معلمِ بصیر» بود.

در روزگاری که امواج شبهاتِ مارکسیستی ذهن جوانان را هدف گرفته بود، او با تسلط بر معارف قرآنی و تکیه بر آثار فلسفی و اندیشه‌های شهید مطهری، به روشنگری می‌پرداخت. او شغل معلمی را با وجود درآمدِ اندک، تنها برای رضای خدا و تربیتِ نسلِ جوان برگزید. در وجود او، هویتِ یک «بسیجی»، «معلم»، و «خادم اهل بیت» چنان به هم آمیخته بود که تفکیک آن‌ها از یکدیگر ناممکن می‌نمود. همین عمقِ معرفت و آشنایی با سرچشمه‌های وحی بود که مداحی او را به مرتبه‌ای رساند که حتی مداحان و ستایشگرانِ نامدارِ زمان، از سبک‌ها و اشعار او وام می‌گرفتند.

"اما شاه‌بیتِ غزلِ زندگی غلامعلی، وارستگی و زهد بی‌نظیرِ او در برابر جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا بود."

در سال ۱۳۵۲، هنگامی که برای خدمت سربازی به گارد شاهنشاهی اعزام شد، تنها نگرانی‌اش دور ماندن از هیئت و مجالسِ عزا بود. دستِ تقدیر او را به عنوان راننده و پیشکارِ دربارِ شاپور غلامرضا پهلوی قرار داد. در آن محیط که غرق در تجمل، باغ‌های باشکوه و سفره‌های رنگارنگ بود، غلامعلی نه تنها هرگز دست به سوی آن غذاها دراز نکرد، بلکه با خریدن نان، پنیر و انگوری ساده از کوچه، کنار جوی آب می‌نشست و غذای محقرانه‌ی خود را با لذتی بهشتی میل می‌کرد. او با این زیستِ زاهدانه ثابت کرد که حنجره‌اش به هیچ زخارفِ دنیوی آلوده نیست. وقتی چنین حنجره‌ی پاک، به خواندنِ مصائبِ کربلا گشوده می‌شد، لاجرم نه بر گوش‌ها، که مستقیم بر قلب‌ها می‌نشست. **غلامعلی رجبی مداحی را به عنوان یک «هنرِ نمایشی» انتخاب نکرده بود؛ او مداحی را زندگی می‌کرد.**

بُعد سوم: آخرین آزمون یک رزمنده (عملیات مرصاد)



حضور در خط مقدم:

ترک کلاس درس و هیئت برای دفاع نهایی
نهایی در تابستان ۱۳۶۷.



فداکاری:

برای محافظت از گردان و درگیر کردن
نیروهای منافقین، ناگهان از جا برخاست و
آتش دشمن را به جان خرید.



لحظه عروج:

سه بار کشیدن آه سوزناک و ذکر مقدس «یا
زهرا (س)» پیش از نائل شدن به فیض شهادت.
رمز عملیات‌های سخت او همیشه نام مادر سادات بود.



فصل سوم: اخلاص؛ مدالی بر سینه زمانه

در مکتب ستایشگری آل‌الله، اخلاص تنها یک فضیلت درونی نیست؛ بلکه شیوه‌ی زیستن است. شهید غلامعلی رجبی، تجسم عینی عبور از «ادعا» به «عمل» و جایگزین کردن «رسم» به جای «اسم» بود. برای او، حنجره و صدایش سرمایه‌ای برای جلب توجه یا اندوختن مال نبود، بلکه امانتی بود که تماماً «وقف روضه» شده بود.

عیار این اخلاص، در کوره‌ی امتحانات دنیوی مشخص می‌شد. در روزگاری که حقوق معلمی او از دو هزار تومان تجاوز نمی‌کرد و حتی توان پرداخت اجاره‌بهای اتاقی ساده را نداشت، هیئتی (هیئت قائم) به او پیشنهاد کرد که در ازای تنها یک ساعت مداحی در هفته، سند یک خانه و یک خودرو را به نامش بزنند. پاسخ غلامعلی به این وسوسه‌ی سنگین مادی، پاسخی از جنس آزادگی حسینی بود: «من فروشی نیستم». او با این کلام قاطع، نشان داد که نوکری اهل بیت (ع) در بازار دنیا قابل قیمت‌گذاری نیست و مدال اخلاص را تا ابد بر سینه‌ی تاریخ ستایشگری حک کرد.

اخلاص او در گریز از شهرت و له‌کردن «منیت» نیز به اوج خود می‌رسید. غلامعلی که شاعری توانمند بود، اشعارش را «بی‌تخلص» می‌سرود تا نامی از او به یادگار نماند. او همواره از لنز دوربین‌ها و تحسین مردم می‌گریخت تا «اثر» بماند، نه «صاحب اثر». او برای

یک مجلس، دو ماه تمام وقت می‌گذاشت و بیش از صد بیت شعر حفظ می‌کرد؛ اما وقتی در همان مجلس می‌دید پیرمردی مشتاق خواندن است، بی‌درنگ میکروفون را به او می‌سپرد و با لبخندی از سر یقین می‌گفت:

«هر کس روزی خاص خود را دارد». او برای دیده‌شدن، هرگز دلی را نمی‌شکست.

همین طهارت نیت بود که روضه‌های او را از یک «ذکر صرف»، به یک بیانیه‌ی عملی و «کلاس درس شهادت» برای رزمندگان تبدیل می‌کرد.

"شهید غلامعلی رجبی، مصیبت را تنها با حنجره‌اش نمی‌خواند، بلکه آن را با تمام وجود زندگی می‌کرد.

از این رو، نفوذ کلام او پیش از آنکه برخاسته از فنونِ مداحی باشد، ریشه در سکوت، سیره و اقتدار اخلاقی‌اش داشت."

سرانجام این نوکریِ خالصانه، در آوردگاهِ خونینِ مرصاد رقم خورد. حنجره‌ای که یک عمر برای رضایتِ صاحب‌عزا خوانده بود و مداحی را رسالت می‌دانست نه حرفه، در آخرین نفس‌های خاکی‌اش در میدان نبرد، با سه بار تکرارِ نام مقدس «یا زهرا (س)»، مُهرِ شهادت را بر طومارِ زندگی سراسر اخلاص خود زد و نشان داد که مداحی را تا لحظه‌ی مرگ، زندگی کرده است.

نقطه برگار

در ارتفاعات مرصاد، هنگام درگیری مستقیم با
منافقین، سه بار نام مقدس حضرت زهرا(س) را
فریاد زد و با اصابت گلوله به سینه، به فوز
شهادت نائل آمد.

پایان او تصادفی نبود؛ ریاضیات دقیق یک عمر بندگی خالصانه بود.

فصل چهارم: نغمه‌ی اخلاص؛ آداب و اسرار ستایشگری

در مکتب ستایشگری شهید غلامعلی رجبی، هنر مداحی پیش از آنکه وابسته به تارهای صوتی و فنون حنجره باشد، به تارهای دل پیوند خورده است. در نگاه او، «حنجره راه صدا نیست، راه دل است. اگر دلت با صاحب عزا گره بخورد، صدایت خودش را هوش را پیدا می‌کند» . بر همین اساس، او برای وسعت بخشیدن به صدای خود به تمرین‌های رایج آوازی بسنده نمی‌کرد؛ بلکه چهل شب متوالی برای حضرت زهرا (س) روضه می‌خواند و اشک می‌ریخت تا زنگار از آینه روح بزداید. برای غلامعلی، تهذیب نفس بر مهارت صوتی مقدم بود و «اخلاص، بهترین کوک برای صدای او به شمار می‌رفت».

یکی از مهم‌ترین ابداعات او در مسیر ستایشگری، عبور از تکلف‌های رایج و وارد کردن زبان ساده و کلمات محاوره‌ای به فضای مرثیه بود. او با دلی ساده و خاکی می‌خواند و همین مردمی‌بودن سبب می‌شد تا کلامش بی‌واسطه بر عمق جان مخاطب بنشیند .

او در ساحت شاعری نیز از نام و نشان می‌گریخت. اشعارش را غالباً «بی‌تخلص» می‌سرود تا مبادا منیت در نوکری‌اش رخنه کند و همواره تأکید داشت که «اثر» باید بماند، نه «صاحب اثر»

در میان اشعار او، تنها در قطعه‌ای به مناسبت ولادت حضرت علی اکبر (ع) تخلص خود را به زیبایی با بندگی گره زده است:

«دلبرِا گر تو را نام باشد علی / نام من هم بود غلامِ علی»

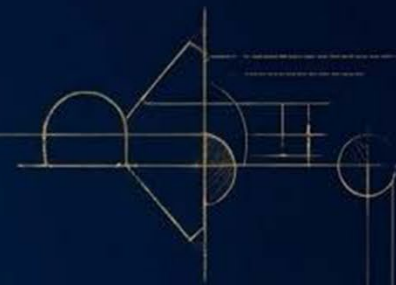
در «نغمه‌ی اخلاص» غلامعلی، شعر و روضه تنها ابزاری برای گریاندن نبود، بلکه سلاحی برای بیداری، بصیرت‌افزایی و دعوت به عمل به شمار می‌رفت .

او در دوران دفاع مقدس، مرز میان هیئت و جبهه را برداشت و با بینش عمیق خود نشان داد که **«سنگر، هیئت است و هیئت، سنگر»**. روضه‌های او در شب‌های عملیات، صرفاً یادآوری یک مرثیه‌ی تاریخی نبود؛ بلکه رجزی حماسی برای مقابله با یزیدیان زمان بود و به معنای واقعی کلمه، به «کلاس درس شهادت» برای رزمندگان تبدیل می‌شد .

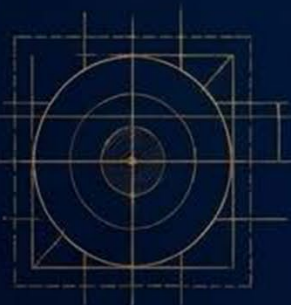
آداب ستایشگری در مکتب او، در جلب رضایت صاحب‌عزا خلاصه می‌شد، نه در هیاهو و تشویق جمعیت . غلامعلی رجبی نشان داد که مداح حقیقی، نوکری آل‌الله را با پول، تریبون و شهرت معامله نمی‌کند.

او تجسم عینی مدارا با مردم، خدمت خالصانه، و بی‌اعتنایی به وابستگی‌های دنیوی بود . و ثابت کرد که ستایشگر پیش از آنکه با زبان مرثیه بخواند، باید مرثیه را در متن زندگی‌اش زیسته باشد.

چرخه انسان سازی: متد تربیتی شهید رجبی



۴. اتصال معنوی
آوردن نوجوانان به هیئت
و پیوند زدن قلب هایشان به
محبت اهل بیت (ع).



۱. شناخت و رصد

شناسایی دقیق ضعف های درسی و
اعتقادی دانش آموزان با نگاهی
پدرانه.

۳. اعتماد و مسئولیت

سپردن کارهای کلیدی مدرسه و
هیئت به دانش آموزان ضعیف تر
برای احیای هویت آنان.

۲. رفاقت میدانی

حضور در پارک ها و بازی فوتبال با
نوجوانان برای محافظت از آنها
در برابر اراذل و اوباش.



فصل پنجم: حنجره‌ی طلایی؛ اصالت در عصر بدل‌ها

در روزگاری که گاه عیار ستایشگری با زرق‌وبرق‌های ظاهری، پرده‌های صوتی و تشویق‌های مکرر جمعیت سنجیده می‌شود، سیره شهید غلامعلی رجبی تعریفی سراسر متفاوت از هنر مداحی ارائه می‌دهد.

در مکتب او، «حنجره‌ی طلایی» صرفاً به صدای خوش یا توانایی فنی خواندن خلاصه نمی‌شود؛ بلکه حاصل پیوند عمیق سه عنصر است:

«ادب و تهذیب نفس»، «اخلاص و دل‌بستگی به اهل بیت (ع)» و «تبدیل روضه به عمل و مسئولیت‌پذیری».

در این نگاه، مداحی نه یک حرفه برای کسب درآمد، بلکه رسالتی الهی است .

حنجره؛ راه دل

زیربنای اصالت صدای غلامعلی، ریشه در آموزه‌ای داشت که از استادان خود فرا گرفته بود:

«حنجره راه صدا نیست، راه دل است. اگر دلت با صاحب‌عزا همراه باشد، صدایت خودش راهش را پیدا می‌کند».

رجبی این سخن را در تمام ابعاد زندگی‌اش به کار بست. او پیش از آنکه برای مردم بخواند و آن‌ها را بگریاند، در خلوت خویش با مصائب آل‌الله می‌گریست.

روایتِ چهل شب خلوت و روضه‌خوانی متوالی او برای حضرت زهرا (س)، نه برای تمرین حنجره و نمایش توان صوتی، که برای صیقل دادن روح و کوک کردن صدای درون با حقیقتِ اخلاص بود.

شاخصه‌های اصالت در برابر بدل‌ها

در برابر مداح اصیل، «بدل‌ها» قرار می‌گیرند؛ صداهایی شاید زیبا اما تهی از معرفت، و اجراهایی پرهیجان اما بی‌اثر در ساختن انسان. در سیره غلامعلی رجبی و منطبق بر نگاه رهبر معظم انقلاب، ستایشگرِ مطلوب سه ویژگی «معرفت»، «سلامت قلب» و «ایستادگی» را در خود جمع کرده است. صدای زیبا بدون سلامت قلب و پاکی درون، هرگز طلایی محسوب نمی‌شود. شعر و لحنِ اصیل باید پشتوانه علمی داشته باشد و مخاطب را به دین‌داری واقعی و عدالت‌خواهی سوق دهد. غلامعلی ابتدا خود را با این نغمه‌ها ساخت و سپس به ساختن جامعه پرداخت، چرا که معتقد بود:

«مداحی هنری است که اگر هنرمند را نسازد، هرگز نمی‌تواند مخاطب را بسازد» .

آزمون اخلاص و فرار از شهرت

سخت‌ترین گرده در مسیر ستایشگری، زمانی است که صدا اثر می‌گذارد و تشویق‌ها آغاز می‌شود. اینجا همان نقطه‌ای است که غلامعلی عیار اصالت خود را نشان داد. او «تعریف و تمجید مردم را سمی برای اخلاص می‌دانست» و همواره از شهرت‌طلبی و حواشی فرار می‌کرد. ساده‌زیستی، استفاده از وسایل نقلیه معمولی، احترام بی‌نظیر به والدین و نخواندن برای منافع مادی، نشان می‌داد که میان زندگی روزمره و مداحی او هیچ تناقضی وجود ندارد و او رضایت «صاحب‌عزا» را با تشویق جمعیت معامله نکرده است.

از هیئت تا سنگر؛ شهادت گواه نهایی

صدای غلامعلی تنها برای گریانیدن نبود؛ حنجره‌ی او شیپوری برای بیداری و هدایت بود. او در دوران دفاع مقدس، کربلا را به مسئولیت روز پیوند زد و روضه‌هایش در سنگرها به رجز مبارزه با باطل تبدیل شد. نهایت این ایستادگی، **در عملیات مرصاد رقم خورد؛ جایی که او با سه بار تکرار ذکر «یا زهرا (س)» به شهادت رسید و با وصیت کوتاه اما عمیق خود ثابت کرد که حرف و عملش یکی است: «ما امام خود را تنها نخواهیم گذاشت».** حنجره‌ی او در دنیا وسیله‌ی هدایت بود و امروز در عالم ملکوت، در محضر معصومان (ع) به تسبیح خداوند مشغول است؛ حنجره‌ای که از خاک تا عرش امتداد یافت.

سنتز یک زندگی پاک: تقاطع نور

معلم

تربیت با عمل، نه فقط کلام.

شهید انسان ساز

رزمنده

فداکاری در میدان و
گذشتن از جان.

خادم و مداح

سوز برخاسته از
اخلاص و خدمت.

جادوی سبک زندگی غلامعلی در این بود که او در هیئت، یک معلم بود؛ در مدرسه، یک خادم بود؛ و در میدان جنگ، تجلی کامل تربیت عاشورایی بود. این ابعاد جدا از هم نبودند.

فصل ششم: به سوی حسین؛ هجرت از خود به خدا

در منطق ستایشگری شهید غلامعلی رجبی، «مسیر حسین (ع)» یک جغرافیا نیست که به سرزمینی به نام کربلا محدود شود، و یک تاریخ نیست که در سال ۶۱ هجری متوقف مانده باشد؛ بلکه یک «انتخاب» مستمر و روزانه است. برای شهید رجبی، حرکت به سوی سیدالشهدا (ع) با «رفتن» آغاز نمی‌شد، بلکه با «شدن» رقم می‌خورد؛ سفری درونی و هجرتی عظیم از خودخواهی به خداخواهی.

تبدیل روضه به سبک زندگی

کتاب زندگی غلامعلی، پیش از آنکه سفرنامه‌ای به سوی جبهه‌ها باشد، «سفرنامه‌ای به قلب حقیقت» است. در مکتب او، یک ستایشگر پیش از آنکه بتواند دیگران را به خیمه حسین (ع) دعوت کند، باید معبد روح خویش را از کینه، منفعت‌طلبی و خودخواهی پاک سازد. او معتقد بود مداح ابتدا باید از دنیاطلبی، ریا و خودمحوری عبور کند؛ چرا که شهدا «دعا داشتند، ادعا نداشتند؛ نیایش داشتند، نمایش نداشتند؛ حیا داشتند، ریا نداشتند و رسم داشتند، اسم نداشتند».

"هجرت غلامعلی، گذر از «اسم» و شهرت مداحی، به «رسم» سربازی بود."

در سیره شهید رجبی، کربلا هر روز در تصمیم‌های اخلاقی و اجتماعی تکرار می‌شود: گفتن حقیقت به جای سکوت در برابر دروغ، ترجیح ندادن منفعت شخصی بر حق دیگران، و انتخاب انصاف به جای خودخواهی. او تنها درباره حسین (ع) نمی‌خواند، بلکه تلاش می‌کرد به حقیقتی که می‌خواند تبدیل شود. از این منظر، مداحی صرفاً یک اجرای هنری یا برانگیختن احساسات نیست؛ بلکه بخشی از روند تربیت انسان است که احساس را به بصیرت و تصمیم اخلاقی گره می‌زند.

از سینه‌زنی تا سینه‌سپری

برای غلامعلی، ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» یک خطاب تاریخی در گذشته نبود؛ بلکه دعوتی بود که هر لحظه به گوش می‌رسید. صدای مداح، در واقع پاسخ امروز به این ندای یاری‌خواهی است. مجلس روضه برای او مقدمه و جولانگاه تربیت یاران حق بود، تا جایی که «روضه، مقدمه شهادت» تعبیر می‌شد. اوج این هجرت درونی در راز شهادت او نهفته است. **غلامعلی که عمری «سینه‌زنِ آن سینه شکسته» (حضرت زهرا سلام‌الله علیها) بود، با الگوپذیری از بانویی که نخستین مدافع حریم ولایت بود، سرانجام «سینه‌اش سپر راه حسین (ع) شد» فاصله میان خواندنِ نوحه‌ی «کجائید ای شهیدانِ خدایی» و تحقق معنای آن در زندگی غلامعلی از میان رفت؛ او نوحه‌اش را «زیست» و با خون خود به آن پیوست. در این نگاه، شهادت پایان ناگهانی یک زندگی نیست، بلکه نتیجه‌ی طبیعی مسیری است که انسان در آن از خود عبور کرده و برای خدا زیسته است.**

از گچ کلاس تا خاک مرصاد

۱

مدیر مدرسه

ایجاد تحول در محیط
مدرسه و اعزام دانش
دانش آموزان به جبهه.

۲

دل‌کندن

سپردن دختر خردسالش به
حضرت رقیه (س) برای قطع
وابستگی‌های دنیوی.

۳

عملیات مرصاد (۱۳۶۷)

حضور در آخرین میدان نبرد.

فصل هفتم: پنجره‌ای تا عرش؛ عرفان در مداحی

در منظومه فکری و زیست‌مؤمنانه شهید غلامعلی رجبی، «عرفان» در هزارتوی اصطلاحات پیچیده و انزوای طلبی‌های صوفیانه گم نمی‌شود؛ بلکه در پیوند شگرف میان «هنر، تهذیب نفس، اخلاص، ادب حضور و عمل» تجلی می‌یابد.

او به عنوان «ذاکر تراز انقلاب»، ثابت کرد که مداحی یک حرفه یا هنر صرفاً اجرایی نیست، بلکه «رسالتی الهی» و ریسمانی از نور است که زمین تاریک را به آسمان حقیقت متصل می‌کند.

ریشه‌های یک سلوک

این عرفان پویا، ریشه در خاکی پاک داشت. غلامعلی در خانه‌ای بالید که پدرش، حاج حسن، خود از استادان اخلاق و دل‌سوختگان مسیر عشق بود و فضای خانه همواره عطر یک هیئت کوچک و باصفا را می‌داد.

او در همین مجالس ساده و بی‌آلایش در جنوب تهران آموخت که پیش از شنیدن نغمه‌ها، باید «زیستن در سایه معارف اهل بیت (ع)» را بیاموزد. در این بستر تربیتی، سادگی و خلوص همواره بر جلوه‌گری هنری و تکنیک‌های صوتی غلبه داشت.

حنجره؛ محمل روح و راه دل

یکی از عمیق‌ترین مبانی عرفانی در مکتب ستایشگریِ رجبی، نگاه او به ابزار هنر بود. از منظر او، حنجره صرفاً عضله‌ای برای تولید آوا نیست، بلکه «محمل روح» و «راه دل» است.

غلامعلی بر این باور بود که اگر قلب آدمی در غبار روزمرگی‌ها و دنیاطلبی‌ها فرو رفته باشد، حتی زلال‌ترین و موسیقایی‌ترین صداها نیز خشک، بی‌روح و بی‌اثر خواهند بود. به همین دلیل، در سیره او «تهذیب نفس بر تعلیم موسیقی کلام مقدم است».

نغمه‌ی اخلاص و چله‌نشینی اشک

اوج این ادب حضور را می‌توان در ریاضت‌های عاشقانه او دید. او برای آماده‌سازی روح خویش جهت خواندن مرثیه حضرت زهرا (س)، چهل شب متوالی در خلوتی عارفانه گریست و خواند. هدف از این چله‌نشینی، تمرین حنجره یا تسلط بر ردیف‌های آوازی نبود؛ بلکه پاک‌سازی درون و ایجاد پیوندی ناگسستنی با «صاحب عزا» بود. او به این حقیقت بزرگ دست یافته بود که:

«حنجره راه صدا نیست، راه دل است. اگر دلت با صاحب عزا گره بخورد، صدایت خودش را هاش را پیدا می‌کند» .

مرثیه‌ای در وسعت ملکوت

مداح حقیقی در نگاه غلامعلی، کسی است که نه‌برای تشویق مستمع، که برای لبخند رضایت صاحب عزا می‌خواند و خود پیش و بیش از هر شنونده‌ای در آتش این مصیبت می‌سوزد.

همین خلوص ناب است که او را مصداق آیه شریفه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» قرار داد؛

ذکری که با تمام وجود از جان برخاست و به جای آنکه تنها در چار دیواری هیئت بماند،

پرواز کرد و «در ملکوت اعلی شنیده شد».

"عرفان شهید غلامعلی رجبی، عرفان عمل بود."

شهید غلامعلی، از هنر به اخلاص، از اخلاص به رسالت، و در نهایت از ستایشگری به مرتبه‌ای اعلای سربازی و شهادت رسید و حنجره‌اش به معنای واقعی کلمه، پنجره‌ای به سوی عرش گشود.

جستجوی یک نقشه راه در هیاهوی دنیای مدرن

نسخه‌های وارداتی و الگوهای پر زرق
و برق غربی.

سردرگمی در انتخاب سبک زندگی
اصیل.

شهدا، ترجمان کاربردی و عملی معارف
اهل بیت (ع) هستند.

یک سبک زندگی نهادینه شده، انتخاب‌گرانه
و مبتنی بر عبودیت.

غلامعلی رجبی، تجلی یک «الگوی انسان‌ساز» است
که صفر تا صد زندگی‌اش را بر مدار رضایت خدا مهندسی کرد.

فصل هشتم: سرود جهانی همدلی؛ انسان و ضربان قلب مشترک

در منظومه‌ی فکری این اثر، روایت انسان از یک تصویر بنیادین و شگرف آغاز می‌شود؛ آنجا که در آغاز آفرینش، هیچ نبود جز یک طنین؛ «تنها یک ضربان آرام و عظیم که در بی‌کرانگی می‌پیچید؛ ضربان قلب هستی» و ما همه، در هر کجای این کره خاکی، فرزندان همان تک‌ضربانیم. این نگاه، داستان زیستن انسان را از یک تجربه‌ی فردی یا محلی، به یک «سرود جهانی همدلی» ارتقا می‌دهد. تراژدی و بحران بشر امروز دقیقاً از نقطه‌ای آغاز شد که انسان‌ها این طنین اصیل را فراموش کردند و هرکس صدای خویش را تنها موسیقی حقیقی جهان پنداشت.

ارکستر انسانیت و زبان مشترک اشک

جهان انسانی در این دیدگاه، نه میدانی برای سرکوب و حذف تفاوت‌ها، بلکه ارکستری بزرگ است که هر فرد در آن سازی متفاوت می‌نوازد. کمال و زیبایی در خفه‌کردن صداهای دیگر نیست، بلکه در هارمونی و هماهنگی آن‌هاست. در این میان، آنچه مرزهای ساختگی زبانی، قومی و جغرافیایی را درمی‌نوردد و انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد، درک متقابل از رنج است. «زخم‌ها، زبان مشترک ما شدند» و «اشک‌ها، میثاق جهانی ما گشتند». همدلی حقیقی زمانی شکل می‌گیرد که انسان دریابد در شکستن قلب دیگری، در واقع قلب خود اوست که می‌شکند.

همدلی؛ هنر عمیق شنیدن

یکی از درخشان‌ترین مفاهیم در این فصل، بازتعریفِ کنش حضور در جهان است. متن تأکید می‌کند که:

«دیدن در جهان، به معنای بلندتر فریاد زدن نیست؛ به معنای عمیق‌تر گوش سپردن است»

در زمانه‌ای که همه در پی اثبات خود با بلندترین صداها هستند، دعوت به سکوت و شنیدن ضربان قلب انسانی که در کنار ما ایستاده—حتی اگر دشمن پنداشته شود—راهی برای بازگشت به فطرت است. این توجه به لرزش صدای دیگری و درک رنج او، همان «ضربان قلب مشترک» و تنها حقیقتی است که ما را نجات خواهد داد.

مداحی عاشورایی در قامتِ سرود جهانی

این نگاه جهان‌شمول و انسان‌دوستانه، در نهایت با رسالتِ ذاکر اهل بیت (ع) و فرهنگ عاشورایی پیوندی ناگسستنی می‌خورد.

مخاطب که «وارث نغمه‌های عاشورایی» خطاب می‌شود، درمی‌یابد که ورود به دستگاه سیدالشهدا (ع) تنها با داشتنِ حنجره‌ای خوش‌صدا ممکن نیست؛ بلکه شرط بنیادین آن، داشتن «دلی شکسته» و «نیتی خالص» است.

از این منظر، مداحی اصیل (همان مسیری که امثال شهید غلامعلی رجبی پیمودند) خود به یک «سرود جهانی همدلی» بدل می‌شود.

حنجره‌ی سرخ ستایشگر، با بهره‌گیری از زبان مشترکِ اشک و رنج، مرزها را می‌شکند، دل‌ها را بیدار می‌کند و انسان‌ها را به درک دردِ دیگری فرامی‌خواند.

در مسیر حسین (ع)؛ تداوم تپش قلب‌ها

سرود جهانی همدلی در اینجا به پایان نمی‌رسد،

بلکه در فصلی با عنوان «در مسیر حسین (ع)» تداوم می‌یابد.

این مسیر، پلی درخشان میان نگاه جهان‌شمول به کرامت انسانی و حقیقتِ قیام عاشورا است.

در این مسیر، ضربان قلب انسان‌ها با تپش‌های قلب سیدالشهدا (ع) کوک می‌شود و سرود همدلی، رنگ و بوی ابدیت به خود می‌گیرد.

قصه یک شعر ماندگار: ۱۴ قدم تا وصل

مسیر: رو به گنبد می‌کند و نذر
می‌کند: «به سمت ضریح می‌روم
و در هر قدم یک بیت می‌گویم.»
۱۴ قدم، ۱۴ بیت.

مبدأ: کاروان زوار در مشهد.
زمان برگزاری مجلس روضه نزدیک
است و غلامعلی هیچ شعری
آماده ندارد.

مقصد:

«قربون کبوترای حرمت...
قربون این همه لطف و کرمت...»
شعری که با اشک متولد شد و در
حافظه معنوی ایران ماندگار گشت.

فصل نهم: شهید رجبی و هوش مصنوعی؛ تقابل سنت و تکنولوژی

در عصر چیرگی ماشین و الگوریتم‌ها، آنجا که فناوری می‌کوشد هر حقیقت و احساس انسانی را شبیه‌سازی کند، پرسشی سترگ در برابر هنر ستایشگری قد علم می‌کند: آیا می‌توان «اخلاص» را گد نویسی کرد؟

آیا هوش مصنوعی قادر است حرارت و سوز یک «حنجره‌ی سرخ» را بازآفرینی کند؟ بررسی زیستِ شهید غلامعلی رجبی در مواجهه با ابزارهای نوین روایت، پاسخی عمیق به این پرسش‌های دوران‌ساز است.

سنت؛ ریشه‌ای در خاکِ اخلاص

غلامعلی رجبی فرزندِ اصیلِ سنت بود؛ سنتی که نه یک گذشته‌ی منجمد و موزه‌ای، بلکه جریانی زنده و تپنده در رگ‌های هیئت‌های خانگی، عطر چای روضه و کوچه‌های جنوب شهر بود. در مکتبی که او بالید، قانونِ نخستین این بود: «ادب، پیش از صدا». پیش از آنکه حنجره‌ای برای خواندن باز شود، باید دلی برای خدمتگزاری بشکند و گوشی برای شنیدن تربیت شود. صدای او از دلِ تاروپودِ همین سنتِ زنده می‌جوشید؛ صدایی که تکنیکِ صرف نبود، بلکه عصاره‌ی اشک، تهذیب، خلوت‌های شبانه و حضور در میدان‌های سخت بود.

مرزهای ماشین و اصالتِ انسان

هوش مصنوعی، با تمام توانایی‌های خیره‌کننده‌اش،

می‌تواند زیروبم یک صدا را با دقتی شگرف تقلید کند،

اما هرگز نمی‌تواند «تجربه‌ی زیسته‌ی انسانی» را بازتولید نماید.

ماشین رنج نمی‌کشد، در نیمه‌های شب برای رضای خدا نمی‌گرید، از شهرت نمی‌گریزد و در نهایت، جان خود را در راه حقیقت فدا نمی‌کند.

صدای اصیل غلامعلی، پژواکِ انتخاب‌های اخلاقی‌اش در متن جامعه و هیئت‌های مذهبی و فداکاری‌های او در جبهه‌ها بود.

نوحه‌های او در شب‌های عملیات، صرفاً کلماتی موزون برای گریاندن نبودند، بلکه «مانور آمادگی برای شهادت» بودند.

این روح انتخاب‌گر و جان‌فداکار، در هیچ الگوریتمی نمی‌گنجد و دقیقاً همین‌جاست که مرزِ قاطعِ میانِ اصالتِ حنجره‌ی انسانی و بازتولیدِ ماشینی روشن می‌گردد .

تکنولوژی؛ پلی برای تداوم پژواک

با این حال، در این منظومه‌ی فکری، فناوری در برابر سنت نمی‌ایستد و به تخریب آن نمی‌پردازد؛ بلکه به خدمت آن درمی‌آید.

رسالتِ هوش مصنوعی و قالب‌های نوین هنری—از پرده‌های سینمایی و رمان گرفته تا سمفونی و شعر نو—جایگزینیِ حنجره‌ی شهید نیست؛ بلکه ساختنِ پلی است تا پژواکِ آن حنجره‌ی سرخ را به گوش نسلی برساند که در جهانِ تصویر و سرعت زندگی می‌کند.

فناوری در اینجا نقش یک راویِ امروزی را بر عهده می‌گیرد تا نشان دهد سنتِ عاشوراییِ رجبی چگونه می‌تواند در قالب یک «سمفونی چندبخشی» از هیئت تا جبهه و شهادت، برای مخاطبِ معاصر بازآفرینی شود.

در نهایت، هوش مصنوعی تنها آینه‌ای است که می‌تواند نور این حنجره‌ها را بازتاب دهد، اما چشمه‌ی نور همواره همان قلب‌های تپنده و سینه‌های سوخته باقی می‌ماند.

نسبتِ درست میان سنت و فناوری، نه جایگزینی، بلکه «تداوم» است؛ تداومِ راهی که در آن، نه فقط تصویر و صدای یک مداح، بلکه روحِ یک مکتبِ ظلم‌ستیز از مسیرِ ابزارهای نوین به قلب‌های فردا منتقل می‌شود.

مترجمان سیره: چرا به شهدا نیاز داریم؟

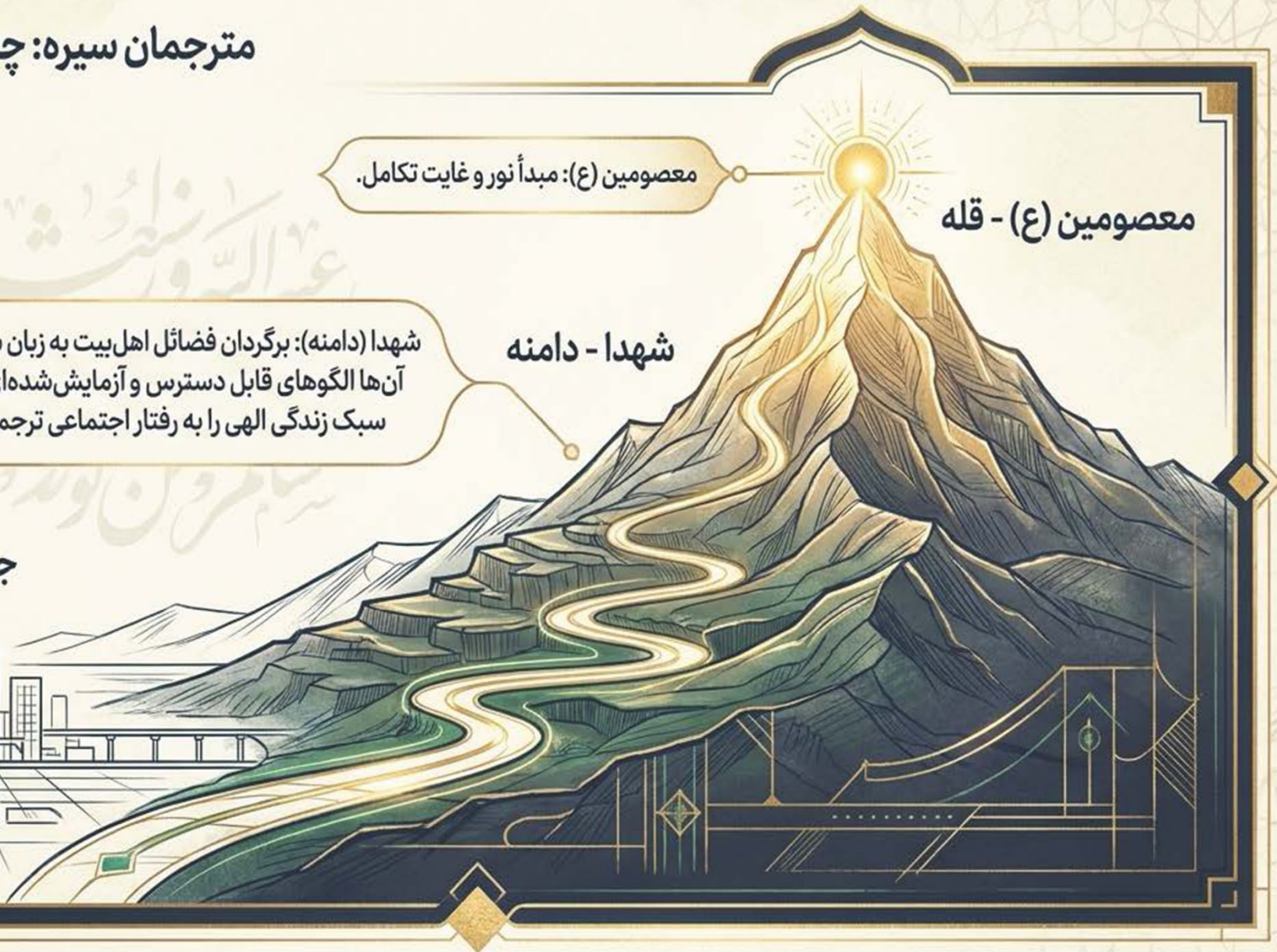
معصومین (ع): مبدأ نور و غایت تکامل.

معصومین (ع) - قله

شهدا - دامنه

شهدا (دامنه): برگردان فضائل اهل بیت به زبان ساده‌ی روزمره. آن‌ها الگوهای قابل دسترس و آزمایش شده‌ای هستند که سبک زندگی الهی را به رفتار اجتماعی ترجمه می‌کنند.

جامعه امروزی



فصل دهم : ریسمانی از نور؛ رسالت ذاکر حسینی

اینک که به انتهای این سفرنامه رسیده‌ایم، حقیقت آن است که پایان این نوشته، آغاز راهی دیگر است؛ راهی که نه بر کاغذ، بلکه در دل، در صدا، در اشک، در نیت و در عمل ادامه می‌یابد.

اگر این اوراق، روایتی از مداحی و اخلاص و شهادت بود، اکنون نوبت آن است که این روایت در جان تو زنده شود. این کتاب به پایان می‌رسد، اما رسالت ذاکر حسینی هرگز پایان ندارد.

راه تو تازه آغاز شده است. اوراق این کتاب به پایان رسید، اما رسالت تو جان تازه‌ای گرفته است. هر آنچه خواندی، از ثواب بی‌کران ستایشگری تا مسئولیت سنگین آن، و از الگوی درخشان شهیدی با اخلاص، همه و همه یک پیام روشن داشت:

دستگاه سیدالشهدا (ع)، جایگاه مقربان است و شرط ورود به این حریم امن، نه فقط «صدای خوش»، که «دلی شکسته» و «نیتی خالص» است. هر آنچه خواندی، از ثواب اشک بر مصائب اهل بیت (ع) تا سنگینی امانت مداحی، همگی یک پیام روشن داشت: دستگاه سیدالشهدا (ع) جایگاه مقربان است و شرط ورود به آن، نه طنین خوش صدا، که شکستگی دل، صفای باطن و خلوص نیت است.

مداحی، اگر از سوز دل تهی شود، تنها صوتی گذراست؛ اما اگر با معرفت و اخلاص همراه گردد، به ریسمانی از نور بدل می‌شود که زمین را به آسمان پیوند می‌زند.

شهید غلامعلی رجبی، برای ما فقط یک خاطره یا یک نام در دفتر تاریخ نیست؛ او نشانه‌ای زنده از امکان «اصیل ماندن» در روزگار بدل‌هاست. او آموخت که می‌توان هم‌ذاکر بود و هم مجاهد؛ هم اهل اشک بود و هم اهل ایستادگی؛ هم در محراب سوز داشت و هم در سنگر حضور.

زندگی او تفسیر این حقیقت بود که روضه، اگر راستین باشد، انسان را از مجلس به میدان می‌برد و از سینه‌زنی به مسئولیت می‌رساند. او ثابت کرد که ذاکر حسینی، تنها راوی مصیبت نیست، بلکه پاسدار پیام، پرچمدار بصیرت و نگهبان راه حقیقت نیز هست. از همین‌جاست که مهم‌ترین درس این کتاب آغاز می‌شود: پیش از آنکه بخواهی دل دیگران را بلرزانی، باید دل خود را بیدار کرده باشی. پیش از آنکه در پی شعر خوب باشی، باید حال خوب را در جانت یافته باشی.

"پیش از آنکه به تشویق مردم بیندیشی، باید در جست‌وجوی رضایت حضرت زهرا (س) باشی."

"این راه، راه شهرت نیست؛ راه شرافت است. راه معامله نیست؛ راه تسلیم است. راه نمایش نیست؛ راه بندگی است."

مداحی، رسالت است نه یک حرفه‌ی صرف. چنان‌که رهبر حکیم انقلاب، امام شهید خامنه‌ای فرموده‌اند:

«مداحی اهل بیت، یک کار هنری صرف نیست، یک مأموریت و مسئولیت سنگین است.»

این تعبیر، مرز قاطع میان یک اجرای هنری و یک رسالت الهی را ترسیم می‌کند. صدا، این امانت الهی، آنگاه که با غبار ماتم حسین (ع) متبرک می‌شود و با عشق گره می‌خورد، دیگر تنها یک موج صوتی نیست؛ «ریسمانی از نور» است که از حنجره‌ی ذاکر تا عرش خدا کشیده می‌شود. هر دم و بازدمش، تسبیح است و هر قطره اشکی که بر گونه‌ای می‌لغزاند، گواهی است بر پیمانی ازلی.

"ای وارث نغمه‌های عاشورایی، اگر می‌خواهی صدایت ماندگار شود، بگذار نخست نیتت پاک شود."

اگر می‌خواهی اشکت اثر کند، بگذار معرفت عمیق شود. و اگر می‌خواهی نامت در این دستگاه پذیرفته گردد، بکوش تا زندگی‌ات نیز همچون نوایت، رنگ حسین (ع) بگیرد. امروز جهان، بیش از هر زمان، به صداهایی نیاز دارد که از دل حقیقت برخیزند؛ صداهایی که هم مرثیه‌خوان مظلومیت باشند و هم فریادگر عدالت.

دامنه دردشرس است

شهادت ثابت کردند که رسیدن به قلعه‌ی فضایل، افسانه نیست.
سبک زندگی شهید غلامعلی رجبی، ترجمه‌ای عملی از ایمان
در شلوغی‌های دنیای مدرن است.

امروز، کدام بخش از این معماری خالصانه را در زندگی
خود بنا خواهید کرد؟ (لبخند به جای پرخاش؟ گذشت
از یک منفعت مالی؟ یا خدمتی بی‌منت؟)

کلام آخر : غلامعلی؛ الگوی انسان اصیل در عصر بدل‌ها

ما در این کتاب نخواستیم به شما «تکنیک» مداحی بیاموزیم، بلکه خواستیم رازِ حنجره‌ای را کشف کنیم که بی‌نیاز از اکو و باند، صدایش تا اعماق ملکوت می‌رفت.

شهید غلامعلی رجبی (جندقی) — که این قلم افتخار دوستی و شاگردی‌اش را داشت — یک قدیس دست‌نیافتنی در آسمان‌ها نبود.

"شهید رجبی، یک انسان واقعی بر روی همین زمین بود که به ما نشان داد «اصیل بودن» در عصر بدل‌ها، هنوز ممکن است."

او تلاقی شگفت‌انگیز «محراب» و «سنگر» بود؛ هنرمندی که موسیقی کلامش، ادای دین به ساحت قدس ولایت بود و تسبیحش با ماشه‌ی تفنگش هم‌نوا شد.

او روضه را از یک ذکر صرف، به یک «مانیفست عملی» برای زندگی و مرگ مؤمنانه تبدیل کرد و به ما آموخت که مداح، یک رسانه‌ی سیار است که باید با «زندگی‌اش» روضه بخواند، نه فقط با صدایش. شخصیت او یک سرمایه‌ی انسانی فراتر از هر مرزی است؛ قطب‌نمایی که در هر زمان و مکانی، جهتِ «انسانِ اصیل بودن» را نشان می‌دهد.

سرود جهانی همدلی: پژواک یک قلب مشترک

رسالت ذاکر در این روزگار، فراتر از یک جغرافیای محدود است؛ رسالت او نواختن «سرود جهانی همدلی» است. در آغاز، هیچ نبود جز یک طنین؛ ضربان آرام و عظیم هستی. اما دیوارها از جنس «من» و «دیگری» بالا رفتند و ما پژواک وجود خود را با اصل آن طنین اشتباه گرفتیم.

فاجعه از آنجا آغاز شد که فراموش کردیم ضربان قلب آن دیگری نیز از همان طنین مادر جان گرفته است. تا آنکه راز بزرگ در «درد» آشکار شد. وقتی مادری در غزه بر جسد فرزندش ضجه می‌زند، اشکش همان شوری را دارد که اشک مادری در ایران. شرم پدری در عراق، همان شرم پدری در یمن است. زخم‌ها، زبان مشترک ما شدند و اشک‌ها، میثاق جهانی ما. **"حنجره‌ی ذاکر حسینی، فرقی نم‌بکن که کجا باشد هرکجا که باشد آنجا همان نقطه‌ی اتصال است که در عمق هر رنج و دل‌شکستگی، پژواک آشنای فطرت را بیدار می‌کند."**

ما در صدای شکستن قلب دیگری، صدای شکستن قلب خود را می‌شنویم. انسانیت، یک ارکستر عظیم است و هنر ستایشگر این است که با یادآوری بزرگ‌ترین مصیبت تاریخ (عاشورا)، این قلب‌های دور از هم را با یک ریتم فطری و مشترک به تپش وادارد و دیوارهای تفرقه را فرو بریزد.

آنا تومی یک صدای خالص

تواضع (Humility)

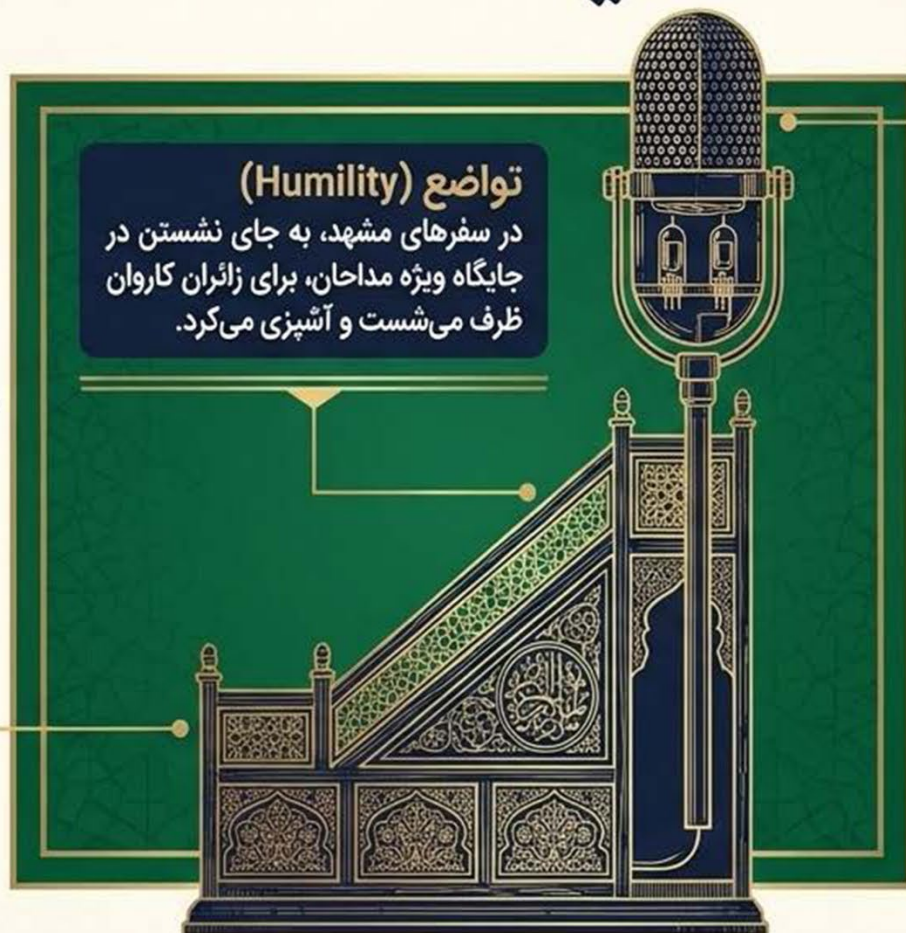
در سفرهای مشهد، به جای نشستن در جایگاه ویژه مداحان، برای زائران کاروان ظرف می‌شست و آشپزی می‌کرد.

استقلال (Independence)

رد کردن پیشنهادهای وسوسه‌انگیز (خانه و ماشین). پاسخ قاطع او: "من فروشی نیستم."

جوشش درونی (Purity)

سرودن اشعار بدون تخلص و خودنمایی. نذر ۱۴ قدم به سمت ضریح امام رضا (ع) و سرودن شعر ماندگار "قربون کبوترای حرمت" با چشمانی گریان.



مدالِ اخلاص بر سینه‌ی مداح بی بدیل زمانه

حال برای پیمودن این مسیرِ صعب‌العبور، نشان و مدالی نیاز است تا راه را گم نکنیم. در بازار مکاره‌ی دنیا که هرکس نشانی از قدرت، مدیریت یا برندهای گران‌قیمت بر تن می‌آویزد، در خلوت عاشقان مدالی است که با چشم سر دیده نمی‌شود، اما سنگینی وزین آن را قلب‌های بیدار حس می‌کنند. این نشان، از جنس اخلاص است و نام درخشانش، «غلامعلی» است. این مدالِ دولبه را بر سینه‌ی دلت بیاویز:

- **روی اولِ مدال:** تصویری از یک جوان با چشمانی دوخته به دوردست، در پس‌زمینه‌ی غبار خاکی یک سنگر. زیر آن با خطی از نور حک شده است: «**أَنَا لَا أُرِيدُ ثَمَنًا**» (من بهایی نمی‌خواهم). این روی مدال واکسن تو در برابر فریبِ «بازار» است. یادآور می‌شود که نوکری در این دستگاه شغل نیست، عشق فروشی نیست و اشک قابل قیمت‌گذاری نیست. هرگاه وسوسه‌ی صله و شهرت به سراغت آمد، حرارتِ این رو از مدال، محاسبات دنیایی را در وجودت می‌سوزاند.
- **روی دومِ مدال:** تصویری از یک حنجره که به جای صوت، سه شاخه گل سرخ «یا زهرا» از آن روییده و طنینش تا کهکشان‌ها می‌رود. در حاشیه‌اش حک شده: «**إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا**». این تصویر به تو می‌گوید قدرتت در «سوز دل» توست، نه در «تجهیزات». آن حرارت درونی، همان اکوی حقیقی است که صدا را به عرش می‌رساند.

• **بندِ مدال:** این بند از ابریشم نیست؛ از همان ریشمانی است که یک سرش به گلوی بریده‌ی ارباب در گودال وصل است و سرِ دیگرش به دست‌های بسته‌ی عقیل‌ه‌ی بنی‌هاشم. آویختن این مدال، متعهد شدن به این است که حنجره‌ات هم راوی «مصیبت» باشد و هم فریادگر «رسالت»؛ هم برای لب‌های تشنه بگرید و هم زینب‌وار در برابر ظلم بایستد.

کتیبه‌ی ابدیت و وصیتی برای آینده

ارکستر بزرگ تاریخ، در آخرین موومان به سکوت نمی‌رسد، بلکه به یک پژواک ابدی می‌پیوندد. حماسه‌ی رجبی، مانیفست نسلی است که در هیئت‌ها پیمان بست و در جبهه‌ها با خون امضا کرد.

اما خطاب آخر به شما عزیزان ذاکر و ستایشگران آل‌الله:

مداحی هنری است که اگر خودِ هنرمند را نسازد، هرگز نخواهد توانست مخاطب را بسازد.

این یک قانون طلایی و تخلف‌ناپذیر است.

غلامعلی رجبی ابتدا در خلوتِ چله‌نشینی‌ها خویش را ساخت تا توانست در محضر جمع، دیگران را بسازد.

پس پیش از آنکه حنجره را کوک کنید، دل را کوک کنید. پیش از یافتن شعر خوب، در پی حال خوب باشید و پیش از تحسین مردم، به لبخند رضایت حضرت زهرا (س) بیندیشید. این مسیر، پلی است به سوی ظهور موفور السرور حضرت مهدی (عج). شهدا ادعا نداشتند، حیا داشتند و ریا نداشتند. حسن ختام این سلوک، همان کلام شهیدی است که عاشقانه وصیت کرد: **«اگر من شهید شدم و هنوز راه کربلا باز نشده بود، هر جایی که به زمین افتادم، جنازه‌ی مرا به سوی آقا بچرخانید و بفرمایید: من تا اینجا توانستم بیایم، شما از ما قبول بفرمایید... و اگر بی‌من به کربلا رفتید، مشتی از خاکش را بر گورم بپاشید، شاید به حرمت آن، خدا مرا بیامزد.»**

پس برخیز و این راه را ادامه بده؛ با سلاح اشک، با چراغ معرفت، با اخلاص در نیت و با استواری در قدم. باشد که حنجره‌هایمان وقف حقیقت، دل‌هایمان خانه محبت اهل بیت (ع)، و عاقبت‌مان ختم به خیر و کرامت شود. و چه نیکو اگر پایان این راه، همان باشد که مردان خدا آرزو می‌کنند: زیستن در مسیر حسین (ع) و پرکشیدن در سایه‌سار نام او.

برخیز و با سلاح اشک و معرفت، در این جهاد مقدس فرهنگی علمدار باش. این گوی و این میدان. به ندای جاویدان **«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»** با حنجره و زندگی‌ات لبیک بگو. باشد که نفس‌هایمان به عطر «یا حسین (ع)» معطر، و عاقبت‌مان به شهادت در این راه پر نور ختم گردد. **بسم الله... والسلام علی من اتبع الهدی**

آخرین وصیت: قطره‌ای که بهشت را می‌خرد

عابدولکریم بر امام حسین^(ع)
نمی‌توانستم زنده بمبش نسیم

«مراد هیئت ما فراموش نکنید... اگر می‌خواهید هدیه‌ای به من بدهید، یک قطره اشک
برای ارباب (حسین ع) بریزید و به من هدیه کنید. من آن یک ذره اشک را به تمام بهشت نمی‌فروشم.»

اشک بر حسین (ع) سلاح است، کلید پیروزی است، و عقد اخوتی است که انسان‌ها را به مسیر حق متصل می‌کند.

"بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهید غلامعلی جندقی (رجبی) "

"یک قطره اشک برای ارباب را به من هدیه کنید آن را به تمام بهشت نمی‌فروشم"

"به خون خویش نویسم به روی سنگ مزارم که من به جرم محبت قتیل خنجر یارم" اینجانب غلامعلی جندقی وصیت می‌کنم که همه آشنایان، دوستان، پدر، مادر، برادرانم و خواهرانم همگی را شفاعت خواهم کرد. مرا در هیأتها فراموش نکنید! در مجلس ختم و غیره فقط و فقط روضه حضرت ابا عبدالله(ع) خوانده شود و شما را هم سفارش می‌کنم به عزاداری‌ها که بلا را دفع می‌کند و اشک بر حسین(ع) کلید پیروزی است. بهترین هدیه برای من اشک چشم برای حسین(ع) است، اگر گاهی در هیأت‌ها یک قطره از اشک برای ارباب را به من هدیه کنید از همه چیز برایم بالاتر است، آنقدر که این یک قطره را به تمام بهشت نمی‌فروشم.

"اگر اجازه رجوع به دنیا به من داده شود؛ دوست دارم فقط در روضه‌ها شرکت کنم."

وصیت می‌کنم که همه آشنایان، دوستان، پدر و مادر، برادرانم و خواهرانم همگی را شفاعت خواهم کرد. مرا در هیئت فراموش نکنید. در مجلس ختم و غیره، فقط و فقط روضه حضرت ابا عبدالله(ع) خوانده شود.

روضه برای امام حسین (ع) عمری است مورد علاقه و عشق من بوده و من با روضه و محبت اهل بیت و مجالس و هیئت‌ها مأنوس بوده‌ام و اگر به من اجازه داده شود به دنیا رجوع کنم و با روحم به شما سر بزیم فقط دوست دارم در هیأت‌ها و روضه‌ها شرکت کنم.

مرا فراموش نکنید مخصوصاً محرم، شب‌ها و صبح‌ها از اربابم می‌خواهم اجازه دهد من به هیأت بیایم و شما را هم سفارش می‌کنم به عزاداری‌ها که بلا را دفع می‌کند و اشک بر حسین (ع) کلید پیروزی است.

"در هیئت یاد من باشید؛ من قول شفاعت به شما می‌دهم."

دفاتر شعرم و کتاب‌های روضه و شعرم مال غلامرضا برادرم که در هیأت بخواند. التماس دعا دارم. برادران عزیزم مخصوصاً غلامرضا، شما را به خدا در هیئت یاد من باشید و من قول شفاعت به شما می‌دهم و در خاتمه از دوستان و آشنایان همگی خداحافظی نموده و حلالیت می‌طلبم و **بهترین هدیه برای من اشک چشم برای حسین (ع) است**، اگر گاهی در هیئت‌ها یک قطره از اشک برای اربابم را به من هدیه کنید از همه چیز برایم بالاتر است، آنقدر که این یک قطره را به تمام بهشت نمی‌فروشم.

به امید دیدار در قیامت _ غلامعلی جندقی (رجبی) – اندیمشک _ 4/5/1367

اشکی که فروشی نبود

مداحی برای خدا، نه برای پاکت

پیشنهاد سند خانه و سوییج ماشین را رد کرد و گفت:
«من فروشی نیستم.»

گذشت از میکروفون

او که ماه‌ها برای یک شعر وقت گذاشته بود، میکروفون را
به پیرمردی داد که دلش می‌خواست بخواند.

خلق اشعار ماندگار

سرودن «قربون کبوترای حرمت» در حرم امام رضا (ع) بر
اساس قدم‌هایش به سوی ضریح.



"توصیه‌های شهید غلامعلی، به مداحان"

"اگر مداح برای خوش‌آمد مردم این رشته را ادامه دهد؛ تأثیر کلام و نفش از دست می‌رود."

لازم به تذکر است افرادی که در این راه وارد می‌شوند باید توجه داشته باشند که **آموزش**، خود یک **وسیله** است و اثر و تأثیر حقیقی را خلوص در این سیر تضمین می‌نماید و اگر در این مسیر گرفتار **خودبینی** شود و یا این کار را **وسیله امرار معاش** قرار دهد **اثر حقیقی آن کم خواهد شد** و خواننده هرچه بیشتر **در خواندن مردم را نبیند و صرفاً ائمه(ع) را در مجلس حاضر و ناظر ببیند** و برای خود آنها شعر بخواند حالتش، حالش، تأثیر نفش، صد در صد در شنونده اثر حقیقی می‌بخشد و اگر برای خوش‌آمد مردم و غیر خدا این رشته را ادامه دهد ضرر می‌کند و تأثیر کلام و نفس را از دست می‌دهد. **چه خوب است انسان مداح اهل بیت(ع) باشد** و نه تنها زبان، بلکه روحش، دل و جان و وجود و تار و پودش **مداح اهل بیت(ع)** باشد...

ولایتی بودن فقط به سینه‌زنی و
گریه کردن نیست؛ مراحل پیش
مراحل پیش می‌آید که برای
اثبات آن باید از دار و ندارت
بگذری، حتی از جانیت.

مکتب او هیئت سکولار را نمی‌پذیرفت.
او هم‌زمان که اشک می‌ریخت، سلاح به دست می‌گرفت.